

آریانیور، آغاز انقلاب پارادایمی در تاریخ‌نگاری افغانستان و ایران

قنبرعلی تابش

به چاپ بسپاریم. ایشان موافقت کرد. با انتشارات عرفان و امیری صحبت کردیم. هر دو ناشر از چاپ آثار استاد استقبال کردند. دفترهای دست‌نویس استاد را تحویل گرفتم و تا تهران آوردم. پس از دو سه روز استاد تماس گرفت که در کتاب برخی عبارات و تعبیراتی است که شاید موجب نارضایتی برخی از دوستان شود؛ می‌خواهم یک‌بار دیگر دفترها را ویرایش کنم بعد، اقدام به چاپ کنیم. چاره‌ای نبود، دفترها را برگرداندم.»

آثار استاد آریانیور انقلابی در تاریخ‌نویسی معاصر است. او به‌تنهایی کار چندین نسل را انجام داده است. او هم تاریخ‌نویسی معاصر را نقد کرده است هم تحلیل و هم وقایع درست و نادرست را روشن کرده است. سال‌ها وقت نیاز است تا دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی بتوانند آثار استاد آریانیور را معرفی و تحلیل کنند. آریانیور چراغ راه آینده تاریخ، ادب و اندیشه کشور خواهد بود.

اگر فیض محمد کاتب هزاره مورخ مبارزی بود که در راستای حقیقت و داد قلم زد و چراغ پرفروغ تاریخ افغانستان معاصر شد، آریانیور انقلابی را در چندین قرن تاریخ‌نویسی مشرق زمین ایجاد کرده است. اگر شعاع کاتب حدود یک قرن و نیم از تاریخ تاریک ما را روشن می‌کند، شعاع آریانیور به حدود پنج

جاودان‌یاد آریانیور در گستره تاریخ‌نگاری معاصر یک پدیده است. او با نبوغ و تلاش عاشقانه‌اش در طی شصت سال تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی توانست به‌تنهایی راه‌نوی را در میان این‌همه تاریکی در فضای تاریخ‌نگاری کشور به روی تشنگان حقیقت بگشاید. فرهیختگی او را نمی‌توان در یک یادنامه به تصویر کشید. سال‌ها زمان نیاز است تا چهره این نابغه تاریخ به‌خوبی شناخته شود.

جایگاه او در ایران‌شناسی مانند جایگاه ادوارد سعید در شرق‌شناسی است. او تاریخ پنج‌هزارساله افغانستان را روشن‌تر از راه ابریشم در سینه داشت. نه‌تنها تاریخ افغانستان که بر تاریخ اسلام نیز اشراف و سلطه کامل داشت. او بی‌تردید یک دانشنامه‌هوشمند در حوزه تاریخ بود. دریغا که روزگار ما نادان‌تر از آن بود که از دانایی و نبوغ آن پیر فرزانه به‌درستی بهره برد.

هر پاراگراف از آثار این یگانه دوران، یک ایده است که باید در قالب یک کتاب یا پایان‌نامه سامان یابد و ارائه شود. با تأسف که آثار او هنوز بسیار اندک اقبال نشر یافته است. من در سفر اخیری که در قم داشتم، چندین بار با استاد دیدار داشتم و نگران سرنوشت آثارش بودم. با دوستان دیگر از استاد خواهش کردیم که اجازه دهد کتاب‌هایش را زیر نظر یک گروه علمی



بوده است؛ یعنی مرکز سلسله پیشدادیان بامیان باستان و مرکز سلسله کیانیان بلخ بوده است. او معتقد است که جغرافیای ایران کهن شامل دو بخش می‌شود
الف. زابلستان که از پامیر تا پوشنگ و زرنگ را در بر می‌گیرد.
ب. کابلستان که شامل کابل تا پنجاب می‌شود.

نژاد آریایی

آریانیو نظریه مشهور آریایی نژادها را که معتقد است آریایی‌ها از شمال آسیا یعنی سبیری و استپ‌های جنوب مهاجرت کرده‌اند را ناصحیح و دروغ می‌داند و تمام مستندات این نظریه را جعلی و یا ناقص ارزیابی می‌کند. او معتقد است که بر اساس متون اصلی و قدیمی ایران زمین، یعنی دو اثر گران سنگ «ریگ وید» و «اوستا» محل سکونت آریایی‌ها یا آریین‌ها سرزمین پیرامون جبال هندوکش و بابا بوده است.

در ذیل همین نظریه آریانیو، فارس یا پارس را همین جغرافیای پیرامون جبال هندوکش و بابا می‌داند، نه شیراز و غیره. او پارس را زرتشتی و مؤمن معنی می‌کند و پیروان آیین اوستایی را پارس می‌خواند. آریانیو می‌گوید متون اسلامی و عربی از کیانیان به «فرس الاولی» یعنی فارس‌های اولیه تعبیر کرده است.

هزار سال پیش یعنی سرودهای اوستا می‌رسد. آریانیو انقلابی را در پارادایم مسلط تاریخ‌نگاری بنیان نهاد. معرفی اندیشه‌های تاریخی آریانیو به زمان و فرصت‌های بس دراز نیازمند است که در این یادنامه تنها به چند نمونه از «بدعت و بدایع» این سوم برادران سوشیانت، اشاره می‌شود:

جغرافیای ایران باستان

آریانیو نظر نویسندگان ایرانی را مبنی بر آنکه قلمرو ایران باستان را سرزمینی میان رود دجله و بیابان نمک می‌دانند و افغانستان فعلی را جزئی کم‌اهمیت آن تلقی می‌کنند رد و نقد می‌کند. او معتقد بود که نام ایران در منابع عصر اسلامی، عراق عجم و فرس آمده؛ اما در قرن بیستم و در سال ۱۳۱۴ رسماً توسط رضاخان به ایران کنونی تبدیل شده است.

آریانیو قلمرو جغرافیای تاریخی ایران باستان را منحصر در مرزهای کنونی افغانستان می‌داند و تنها بخش‌های اندکی از پاکستان و ایران امروزی را شامل قلمرو ایران باستان می‌پندارد. او معتقد بود که افغانستان کنونی وارث اصلی ایران باستان بوده است که در عصر اسلامی خراسان نامیده می‌شده و در عصر ابدالی به افغانستان تغییر نام یافته است.

به عقیده آریانیو مرکز ایران باستان، بامیان و بلخ باستان

آریانپور معتقد است که هیچ منبع اصیل و معتبر ایرانی مانند ریگ بید و اوستا از مهاجرت آریاها از شمال و استپ‌های جنوب یاد نکرده است. همچنان مهاجرت آریاها از بلخ و بامیان به سمت غرب نیز در این منابع گزارش نشده است. آریانپور معتقد است که وجود بسیاری از واژه‌های ناب اوستایی در لهجه امروز مردم هزاره نشان از قدمت زبان و لهجه این مردم است و نشان می‌دهد که اوستا در همین قلمرو سروده و مکتوب شده است.

دلیل دیگر استاد آریانپور برای اثبات این نکته وجود و حضور عناصر مهم فرهنگ اوستایی و زرتشتی در هزاره‌جات امروز است که نشان می‌دهد سال‌ها این مردم در سایه باورهای اوستایی زیسته‌اند. باورها و سنت‌های مربوط به آیین زرتشتی چون تجلیل از آب و آتش به‌عنوان دو عنصر مهم در کتاب اوستا هستند.

هخامنشیان و کوروش

آریانپور سلسله‌ای به نام هخامنشیان را در تاریخ ایران باستان قبول ندارد. همچنین کوروش را هم یک شخصیت ساختگی می‌داند که در منابع ایران باستان وجود نداشته است. منشأ این اشتباه را در خوش‌بینانه‌ترین فرض، غلط‌خوانی برخی از محققان یونانی و غربی ارزیابی می‌کند. همچنین آریانپور بناهای تاریخ تخت جمشید و پاسارگاد را از جعلیات قرن نوزدهم ایرانیان کنونی و غربیان می‌داند.

اسطوره‌ای نبودن سلسله پیشدادیان و کیانیان

در تاریخ‌نویسی معاصر فارسی داستان‌های مربوط به پیشدادیان و کیانیان را مرحله اسطوره‌ای و افسانه‌ای می‌داند؛ لذا به حیط یک شعر یا حکایت صرفاً تخیلی ارزیابی می‌شود؛ اما استاد آریانپور این دو سلسله را بر اساس منابع معتبر ایرانی چون ریگ بید، اوستا و نیز منابعی چون شاهنامه مرحله حقیقی و تاریخی می‌داند. او معتقد است که مرکز حکومت پیشدادیان بامیان و مرکز حکومت کیانیان بلخ باستان بوده است.

منبع‌شناسی

آریانپور تمام منابع دست اول غربی و ایرانی را به‌گونه‌ای مستدل و موجه نقد و از غل و غش هایشان پرده برمی‌دارد. مهم‌ترین سخن او در حوزه منبع‌شناسی مطالعات ایرانی این است که ما باید به منابع اصیل شرقی و ایرانی خود متکی باشیم. او در این راستا پیشنهاد می‌کند که برای ایران‌پژوهی دو منبع مهم وجود دارد:

الف. منابع بازمانده از عصر ایران باستان

آریانپور معتقد است که منابع اولیه ایران‌پژوهی آثاری است که از عصر ایران باستان به‌جامانده است که در این راستا دو اثر مهم را نام می‌برد:

ریگ بید

آریانپور معتقد است که کتاب ارزشمند ریگ بید که به‌غلط «ریگ ویدا» مشهور شده است در سرچشمه‌های رود هیرمند سروده شده و بعداً به زبان سانسکریت برگردان شده است. در این منبع نسبت به ساکنان و سلسله‌های ایران باستان و... مطالب ارزشمند و قابل‌اعتمادی وجود دارد.

کتاب اوستا

از نظر آریانپور این کتاب مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع ایران‌پژوهی و افغانستان‌شناسی و نیز هزاره‌پژوهی است. ما می‌توانیم با مطالعه تطبیقی جغرافیای ایران باستان در این کتاب قلمرو ایران باستان را شناسایی کنیم و نیز نژاد و تاریخ و سرنوشت ایرانیان و آریاهایی را با تکیه بر همین کتاب روشن کنیم.

ب. منابع عصر اسلامی

دومین منبعی که آریانپور برای ایران‌شناسی، افغانستان‌شناسی، مهم می‌داند، منابع باقی‌مانده از دوره اسلامی است. چه منابعی که به زبان عربی نوشته شده و چه منابعی که به زبان فارسی نگارش یافته؛ مانند شاهنامه فردوسی، تاریخ بیهقی و غیره.

طبیعتاً استاد آریانپور منابع غربی و خارجی را در این حوزه از نظر اهمیت و اعتبار در مرحله سوم قرار می‌دهد. نظریات آریانپور در حوزه ایران‌پژوهی، افغانستان‌پژوهی و هزاره‌پژوهی بسیار بدیع و تازه است. به گمانم تأیید و یا رد این نظریات چالش اصلی پژوهندگان قرن بیست و یکم حوزه تمدن فارسی خواهد بود.

با دریغ که دیگر آریانپور در میان ما نیست. او با نگرانی که نسبت به دست آورد شصت‌ساله‌اش داشت به‌سوی ابدیت رفت. چشمان تیزبین او به سمت ما خیره مانده است. رسالت مردم و فرهنگیان ماست که آثار استاد را به‌صورت مناسب چاپ و نشر کنند و به دست نسل‌های بعد برسانند. اگر نسل ما چنین مسئولیتی را به انجام برسانند؛ شاید بتوان گفت که رسالت نسل ما در حوزه تاریخ به‌درستی انجام شده است.

برخی از آثار استاد آریانپور در قالب کتاب و مقاله چاپ شده است:

۱. خراسانیان در قرون وسطی، صحافی احسانی، ۱۳۷۶ ش؛
۲. بامیان باستان، ۱۳۹۳ ش؛
۳. چندین مقاله در کتاب غزنی بستر تمدن شرق اسلامی، جلد اول؛
۴. جستارهای در مجموعه مقالات بامیان‌شناسی؛
۵. آثار چاپ‌نشده استاد که به ده‌ها جلد خواهد رسید.

بنیاد آندیشه
تاسیس ۱۳۹۴